

ریشه‌های گسست و گم‌گشتگی فرهنگی در معماری معاصر ایران

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۰۵/۲۷

منوچهر معظمی* - عیسی حجت**

چکیده

نکته محوری این مقاله، مبین آن است که تغییر رؤیاهای ایرانیان طی اعصار و دهه‌های مختلف، باعث مطالبه دنیایی دیگر گونه در مقایسه با دنیای موجودشان بوده است. این امر هر از چندگاهی، دگرگونی‌هایی را به ارمغان آورده است. شهر و معماری ایرانی از اوایل دهه چهل با دگرگونی و تحول مفهوم‌ها و معناها و به تعبیری، «تغییر رؤیاهای» و همچنین با غلبه «کمیت» بر «کیفیت» مواجه می‌شود و هر آن چه کمتی و یا عددی باشد، میدان می‌یابد. رؤیایپردازی جامعه ایرانی برای تغییر وضع موجود در دوره‌های مختلف، رفته رفته با غفلت، به خواب‌زدگی منجر شده و این امر نهایتاً موجب گسست از جریان پیوسته معماری سنتی شده است. امروزه معماری به نحو ناهنجاری پیوند خود را با گذشته‌اش از دست داده و مناسبات جدیدی جای آن را گرفته و در حوزه نظر و عمل معماری، چالش‌ها و تردیدهای موجود در تعاملات فرهنگی، به گونه پیچیده‌تری، جنبه کالبدی و عینی به خود گرفته است. به عبارتی، نوعی گسستگی و گم‌گشتگی فرهنگی در معماری رخ داده است. این مقاله در جست‌وجوی مباحث فرهنگی در وضع موجود معماری ایران، گسستگی‌های فرهنگی موجود در آن را مورد اشاره قرار داده و آن‌ها را ناشی از گسستگی‌های مشابه در فرهنگ و جامعه ایران برشمرده است. مرور تحولات چهره و لحن معماری ایران در دوره معاصر و پرداختن به اندیشه‌های گونه‌گون در حوزه معماری و فرهنگ، با نگاهی به وضعیت تحولات جهانی و عنایت به رابطه ایران و غرب، گویای این مهم است که آنچه معماری امروز ما را دستخوش بحران نموده است، وجه فرهنگی-اجتماعی آن می‌باشد.

واژگان کلیدی: معماری معاصر ایران، فرهنگ، گسست فرهنگی، گم‌گشتگی فرهنگی، جامعه ایرانی، بحران مدنیت.

مقدمه

موضوع رابطه فرهنگ و معماری، چالشی است که متفکران و معماران با بسترها و زمینه‌های فکری و محیطی مختلف، با آن مواجه‌اند. اما آیا اساساً معماری باید رابطه‌ای مشخص با فرهنگی مشخص داشته باشد؟ امروزه تعبیر متعددی از وضعیت معماری معاصر ایران، نقل می‌شود. در این مقاله با کنکاش در مسائل یاد شده و جست‌وجوی مباحث فرهنگی در آن‌ها، به چالش‌های فرهنگی موجود در معماری امروز ایران پرداخته می‌شود. هدف از این مقاله، تبیین این چالش‌ها و یا به عبارتی گسست‌های فرهنگی معماری و ریشه‌یابی آن‌هاست. این تحقیق، ماهیتی «کل‌نگر» دارد و در آن با بهره‌گیری از روش توصیفی-تبیینی و همچنین از مشاهده، به بررسی و تبیین روابط پدیده‌ها و رویدادهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط با معماری ایران پرداخته شده و در آن به دنبال یافتن چگونگی و چرایی ارتباط بین پدیده‌ها، از روش استقرای حکمی و نیز روش تحلیل عاملی استفاده شده است. این کار با مروری کلی بر تحولات معماری ایران در دوره معاصر و پرداختن به گزیده‌ای از دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها در حوزه جامعه و فرهنگ و نیز با نگاه به وضعیت تحولات جهانی و عنایت به رابطه ایران و غرب در پدیده جهانی شدن، صورت می‌پذیرد.

۱. بیان وجود گسست و گم‌گشتگی در معماری معاصر ایران

۱-۱- تصویری از وضعیت موجود

برخی بر این نظرند که "فقدان دانش، نداشتن اعتقاد حرفه‌ای، شناخت ناکافی از فرهنگ، نادیده گرفتن حرمت و اصالت ریشه‌های ارجمند سرزمین و بسیاری مسائل دیگر، این بحران و نابه‌سامانی را موجب شده‌اند" (Diba, 2002, p. 4). گروهی از صاحب‌نظران، وضعیت موجود معماری کشور را نشان‌دهنده تشنگی فرهنگی جامعه و عدم تشابه ساختمان‌ها با یکدیگر را نشان‌دهنده گسیختگی و عدم انسجام فرهنگی می‌دانند. در این میان از آشفتگی‌های فرهنگی در معماری سخن به میان می‌آید. یافتن معنای این آشفتگی و همچنین پرداختن به جلوه‌های فقدان تجلی فرهنگ متعالی ایرانی در معماری، مدنظر این مقاله است.

امروزه، امری که به‌عنوان معماری شهری یا منفرد زمان حال، پیوسته از آن انتقاد می‌شود و گروهی بر این باورند که متعلق به این مرز و بوم نیست، نتیجه ذاتی سلیقه جمعی مردم زمان ماست که سازنده جریان حرکتی معماری امروز شده است (Habibi, 2008, p. 54). این چنین است که "در معماری معاصر، متفاوت بودن حرف اول را می‌زند" (Hojjat, 2006, p. 8) و ملاک تأیید و تشویق معمار، خلق اثری متفاوت است. این امر که می‌توان از آن به «انفجار شکلی» یاد کرد، روز به روز با سرعت بیشتری ادامه پیدا کرد و با پیدا شدن سلاقی جدید معماری در هر گوشه از دنیا، رنگی به رنگ‌های این لحاف چهل تکه در ایران، اضافه شد. بدیهی است که مشعوف شدن از «ناهماهنگی»^۱ و اصالت دادن به «تفاوت»، با داشتن «هویت پایدار» در تضاد قرار می‌گیرد و بی‌نظمی و آشوبی را به ارمغان می‌آورد که عرصه شهرهای معاصر را آکنده است و حاکی از در هم ریختن بسیاری از مفاهیم و انگاره‌های مبتنی بر دستگاه‌های ارزشی خاص است. "این بحران که در سده اخیر به تدریج بروز کرده، ضعف عمومی بنیه طراحی، تقلید بی‌محتوا، آشفتگی و بی‌هویتی از شاخصه‌های بارز آن است، لذا بی‌مناسبت نیست که «بحران هویت» نامیده می‌شود" (Nadimi, 1991, p. 7). گونه‌گونی شکل بناها و هزارچهره بودن آن‌ها شهر را به روزشمار تحولات معماری بدل کرده است. برخی صاحب‌نظران با اشاره به وضعیت حال حاضر معماری ایران، آن را مبتلا به بیماری‌هایی پیچیده و فراگیر می‌دانند که باید ریشه آن را در عرصه فرهنگ، جست‌وجو کرد. ایشان مهم‌ترین بیماری جامعه ایرانی را نسیان دانایی فرهنگی زیست در سرزمین ایران و تشخیص نادرست نسبت خود با محیط اطراف در مقیاس‌های گوناگون و از جنبه‌های مختلف برمی‌شمرند.^۲

معماری امروز ایران، از حیث فرهنگی دچار مشکل شده است. این مشکلات فرهنگی می‌توانند تنش‌های شدید، ناشناخته و خطرناکی ایجاد کنند. از این رو می‌توان آن‌ها را «گسست و یا گسل» نامید. "معماری ما حیثیت تاریخی و فرهنگی خود را وا گذاشته و در حالی که چیزی را جایگزین آن ننموده است، در گردابی از گرایش‌های جهانی و سلیقه‌های شخصی و رقابت‌های بازاری، گرفتار آمده است" (Hojjat, 2006, p. 4). از این حالت می‌توان به «گم‌گشتگی و یا گیجی» یاد کرد.

۱-۲- جلوه‌های مختلف گسست و گم‌گشتگی فرهنگی معماری

سرگردانی و گم‌گشتگی معماری امروز، در جلوه‌های مختلفی بروز می‌کند: «بروز جلوه‌ها و قیافه‌های مختلف بناها در شهر و عدم تبعیتشان از الگو یا نظامی واحد؛ کاهش کیفیت مناسب بناها و کاهش طول عمر و پایداری‌شان؛ هیجان و شتاب موجود که در ذهن مردم برای مالکیت و سودآوری در موضوع ساختمان؛ سرعت یافتن بیش از حد در تنوع‌بخشی به معماری و ساخت‌وساز کالبدی و مواردی این چنین».

در این وضعیت، چگونه می‌توان از این گسست‌ها و گم‌گشتگی‌های معماری عبور کرد و اصول و مبانی مناسبی را در دستور کار خود قرار داد؟

پاسخ به این مهم، مستلزم دستیابی به ریشه‌های گسست و دلایل گم‌گشتگی است. در این میان، با نگاهی اجمالی به دیدگاه‌های گوناگون درباره شرایط پدیدآوردن معماری گسسته و گم‌گشته، می‌توان موارد متعددی را برشمرد؛ لیکن با توجه به‌عنوان و هدف مقاله در پرداختن به بستر و ریشه فرهنگی مسائل، ضروری است که از میان انبوه علل متصور و مطرح^۲ ضمن ارائه تلقی روشنی از فرهنگ، کنکاش در وضعیت معماری معاصر، معطوف به ریشه‌ها شود.

۳-۱- تعریف و تلقی از فرهنگ

محصول معماری با کلیتی به نام فرهنگ در ارتباط است. به بیان دیگر، معماری محصول فرآیندی فرهنگی است. لذا ابتدا باید دید که در میان انبوهی از تعاریف و تلقی‌ات ارائه شده در خصوص مفهوم واژه فرهنگ، منظور این مقاله از این واژه چیست.

از دیدگاه این مقاله، «فرهنگ، منظری مشترک برای نگاه و باوری مشترک برای زیست در مکانی مشخص و در زمانی مشخص است که براساس خواست و نیاز کسان، دستاوردها و رویدادهایی را حاصل می‌آورد».

بر این اساس در هر مقطعی از دوره معاصر، پاسخ به پرسش زیر، راه‌گشای مناسبی برای شناخت و ارزیابی دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری معماری در این دوره و شناخت ریشه‌های گسست و گم‌گشتگی فرهنگی آن است.

سؤال: چه کسی؟ ... چرا؟ (و چگونه؟) ... برای چه مکانی؟ ... در چه زمانی؟ ... رویکردی یگانه و یا تلفیقی از رویکردها را برای ساخت و یا انتخاب بنایی مشخص برمی‌گزیند؟

رویکرد انتخابی، گویای چالش فرهنگی جامعه دائم‌التحول امروز و نوع بنا و فضا، در برگزیده محیط کالبدی معماری و شهر است. شاید بتوان گفت که دلیل و چگونگی برگزیدن رویکرد، در ظن «آن کس» (اعم از مردم عادی و یا دولت‌مرد کارفرما و یا متخصص معمار)، برای ایجاد بنا، موجبات گسست و گم‌گشتگی در معماری و یا تداوم آن را فراهم آورده است.

۲. رویاهای جامعه ایرانی و تحولات معماری

اجماع محققان تاریخ معاصر ایران بر این است که اولین جرقه ضرورت تغییر نظام گذشته حاکم بر جامعه و تاریخ ایران، به‌وسیله عباس‌میرزا زده شد. این آگاهی بر ضرورت تغییر، در پی شکست سنگین در جنگ دوم ایران و روس به مثابه حصول تجربه‌ای بدیع، ذهن یک دولت‌مرد آن‌روز ایران را به‌خود مشغول ساخت. از آن تاریخ تا تحقق مشروطه، آن‌چنان تغییرات همه‌جانبه‌ای در ساختارهای بیرونی و درونی نظام اجتماعی ایران صورت پذیرفت که نتایج آن، تولد ایران جدید با تداوم و گسست از وضعیت گذشته بود.

۱-۲- احوال عباس‌میرزایی و رویاهای جامعه ایرانی

جامعه ایران شکست‌خورده از روس، واکنش‌های متفاوتی در مقابل این شکست از خود نشان داد. برخی این تفکر را القاء می‌کردند که «جامعه دیگر درست نمی‌شود». عده‌ای وضعیت جامعه را به آخرالزمان تعبیر می‌کردند و «به دنبال ظهور منجی» بودند. گروهی نیز به «مقابله با شرایط موجود» برخاستند. ظهور منجی به شکل پیدایی عرفان‌ها و دین‌های کاذب، بروز کرد و عده‌ای نیز، منجی و نجات را در قامت مغرب‌زمین و فرنگ دیدند.^۴

بررسی آثار به‌جای مانده از آن دوران در زمینه‌های گوناگون، نشان از آن دارد که ورود مدرنیته یا نوآوری^۵ به ایران، همگام با دگرگونی‌های درونی‌ای است که در جامعه در حال رخ دادن بوده است. به دیگر سخن، این ورود، زمانی صورت پذیرفته که جامعه، خود در حال نو شدن بوده و نوآوری را طلب می‌کرده است.^۶ (Habibi & Pazooki in: Jaberimoghadam, 2007, p. 9). شاید بتوان به قولی، این طلب نوآوری را به «احوال عباس‌میرزایی»^۷ تعبیر کرد؛ احوالی که تا امروز نیز همراه ما ایرانیان است که همواره از خود می‌پرسند: «چه شد که آن‌ها (اروپاییان) از ما جلوترند؟» از این مقطع تاریخی به بعد است که تبار معماری ایرانی با تبار معماری قبل از قاجاریه، یکی نیست؛ چراکه رؤیاهای جامعه ایرانی، از جمله در معماری، نسبت به قبل تغییر کرده است.

۲-۲- رویای تغییر و انقلاب مشروطه

«ایرانیان تقریباً همیشه در آرزو و امید تغییری «هرچه تندتر بهتر»، به سر می‌بردند؛ اما تقریباً همیشه با دیدن تغییر، سرخورده می‌شدند. دست کم به این دلیل که تغییر را مطابق میل خود نمی‌دیدند». احوال عباس‌میرزایی یا رؤیای جامعه ایرانی برای تغییر، پس از آشنایی ایرانیان با حکومت قانون در اروپا، «برکناری حکومت استبدادی» را به هدف اصلی انقلاب مشروطه بدل ساخت. «ترکیب دیدگاهی بسیار آرمان‌گرایانه درباره زندگی عمومی و روشی بسیار عمل‌گرایانه در زندگی خصوصی»، یکی از ویژگی‌های ایرانیان است.^۸ (Katouzian, 2010, p. 43).

در مقطع تاریخی قاجاریه، همراه با ورود نوآوری (مدرنیته) و نوگرایی (مدرنیسم) به ایران، با جامعه‌ای مواجهیم که میل به نوپردازی (مدرنیزاسیون) دارد. گرچه به‌نظر می‌رسد که این کار از بالا (حکومت) صورت می‌گیرد، لیکن خواست‌ها و مطالبات از پایین نباید از یاد برده شود. این امر در دوره پهلوی نیز نمود بیشتری دارد.

۳-۲- تشدید رویای تغییر در دوره پهلوی اول

گروهی معتقدند که ورود نوگرایی (مدرنیسم) به ایران در سال‌های ۱۳۰۰ به بعد که با دوره پهلوی در ایران همراه می‌شود، نابه‌هنگام رخ داده و از این‌رو، آنچه در ایران رخ داده، آکنده از تقلید و ناهم‌زمانی است و عملاً به تغییر مفهوم نوگرایی انجامیده است. در این مورد نیز کاوش در آثار به‌جای مانده در همه زمینه‌ها به‌خصوص معماری و شهرسازی، حکایت از تغییرات و دگرگونی‌های شگرف درونی می‌کند و گویش خاص ایرانی از نوگرایی و نوپردازی را ارائه می‌دهد (Habibi & Pazooki in: Jaberi-moghadam, 2007, p. 9). دوره پهلوی اول، سال‌های تغییر و تحول عمده و بنیادینی در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران است که در آن جست‌وجوی «شهر فرنگ»، به مثابه رؤیای جزم‌اندیشانه و شهر آرزوها، باعث پدید آمدن شکل‌کی از شهر صنعتی اروپایی می‌شود.

۴-۲- اوج رویاپردازی در دوره پهلوی دوم

افزایش نابرابری اجتماعی و اقتصادی و فرآیند تبدیل ثروت به ارزش در ایران و تأثیر آن بر روی ارزش‌های دیگر که از دهه ۳۰ شمسی در ایران شدت گرفت، موجب به‌وجود آمدن شکاف اجتماعی در جامعه شد. انتقادات وارده عمدتاً متوجه برنامه نوپردازی (مدرنیزاسیونی) بود که در دوران پهلوی دوم در ایران آغاز شد که براساس آن، سبک زندگی مدرن در اولویت هرگونه تحول در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرار می‌گرفت.

از اواسط دهه ۴۰ تا اواخر دهه ۵۰، سعی حاکمیت در اجرای طرح‌هایی بود که بتواند جهش اقتصادی سریعی را (بر اساس ایده کندی در امریکا) به تماشا بگذارد. از این‌رو در این مقطع، نوپردازی از بالا به شکلی پرفشار، ادامه می‌یابد و معماری و شهرسازی، بی‌توجه به تفاوت‌های فرهنگی، میل به جهانی‌شدن دارد و رؤیاپردازی در تدارک جشن‌های دوهزار و پانصد ساله در تخت‌جمشید و پروژه‌هایی همچون پارک پردیسان و شهستان پهلوی، به اوج خود می‌رسد. در این دوره ملاک «سرعت عمل» در اجرای طرح‌ها، اولویت آن‌ها را مشخص می‌سازد.

اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ به‌دنبال یک سلسله تحولات داخلی و شرایط بین‌المللی به وقوع پیوست. استقرار دیوان‌سالاری دولتی در روستاها، روابط پیچیده‌تری را نسبت به روابط سنتی ارباب و رعیتی سابق ایجاد نمود. این اصلاحات در ابتدا رفاه اقتصادی و توسعه سیاسی را به‌دنبال داشت، لیکن بر خلاف پیش‌بینی برنامه‌ریزان، توزیع عادلانه زمین و درآمد را بین روستاییان حاصل نکرد و روستایی فاقد زمین را ناچار به مهاجرت به شهرها نمود؛ لذا از دل اصلاحات ارضی، بحران‌های جدیدی، در جامعه روستایی و کشاورزی و متعاقب آن در جامعه شهری، پدیدار شد.

از سوی دیگر "در اوایل سال‌های دهه ۴۰ با اجرای اصل یازدهم انقلاب شاه و ملت، مداخله در بافت‌های موجود و برنامه توسعه شهرها، با طرح‌های از پیش تدوین‌شده و با الگو گرفتن از طرح‌های جامع شهرهای اروپایی- امریکایی، صورت پذیرفت" (Behbahani, 2006, p. 6) و اولین طرح‌های جامع شهری، در نیمه دوم دهه ۴۰ به تصویب رسید.

متعاقب آن، جای‌جای شهر در درون و بیرون، مأمونی برای مهاجرین جدید و شهروندان پرتاب شده از گردونه پرشتاب اقتصاد شهری به خارج، (در قالب اقشار جدید حاشیه‌نشین) شد.^۸

۵-۲- تغییر رویا؛ انقلاب اسلامی

در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی و در نبود نظام تعریف‌شده مدیریت شهری، مهاجرین به‌دنبال کار و در پی یک زندگی بهتر به سوی شهرها روی آوردند. با استقرار این مهاجرین، حاشیه‌نشینی در کنار شهرهای بزرگ در مقیاسی وسیع، اتفاق افتاد. در این سال‌ها، عمده تلاش‌ها صرف آبادانی روستاها و پاسخگویی به نیازهای اقشار محروم شد. لیکن پدیده مهاجرت به شهرها، همچنان استمرار یافت. شهر در درون خود آبیستن ساخت‌وساز گسترده مسکونی (بدون تبعیت از الگویی مناسب) شد. با رشد سرسام‌آور و بدون برنامه شهر، مسکن شهری در سال ۱۳۵۹، به بحرانی تبدیل شد که حل آن جزء توقعات مردم از دولت انقلابی قرار گرفت.

پس از پیروزی انقلاب، نگرش به معماری در قالب دریافت‌های کلیشه‌ای از معماری اسلامی جریان یافت. در همین هنگام، جنگ تحمیلی به‌همراه تحریم، شرایط نامناسب اقتصادی را برای کشور پدید آورد که امکان تداوم جریان معماری را به معنای قبل، سلب می‌نمود. "مسأله مهاجرین جنگ نیز شهرها را تحت تأثیر قرار داد. آنان که ابتدا استقرار موقت را جست‌وجو می‌کردند، با فرسایشی شدن جنگ، در پی استقرار دائمی در شهرها افتادند" (Jaberi Moghadam, 2007, p. 302)؛ و خود به‌نوعی، پیش‌قراول مدنیت و نوآوری شدند.

غلبه مسائل مربوط به جنگ در فضای فکری کشور تا اواخر دهه ۶۰، فرصت شکل‌گرفتن هدفمند برنامه توسعه را از تصمیم‌سازان و سیاستگذاران مراتب بالا سلب کرد و مجموعه شرایط برای رفع مشکلات آبی، بسیج شد (همین اتفاق در نیمه دوم دهه هشتاد نیز با ورود موج جمعیتی متولدشده در دهه ۶۰ به حوزه مطالبات مسکن و مدنیت، عیناً بروز کرد). در این دوره شاهد پیدایش آثار شاخصی در حوزه معماری نبوده‌ایم.

از سال ۱۳۶۸ به بعد، کشور از تفکر دفاعی خارج می‌شود و به سوی برنامه سازندگی و توسعه اقتصادی در می‌گلد. نگاه

برنامه‌ریزان و نظریه‌پردازان دوران سازندگی، در پی دریافت الگویی از آن سوی مرزهاست و قصه مکرر نوپردازی شهری، گریبان برنامه‌ریزی شهری و معماری ایران را رها نمی‌سازد. در نتیجه اجرای این برنامه‌ها و در مدت‌زمان کوتاهی با ایجاد تناقضات هنجاری در رفتار اجتماعی که در شهرهای بزرگ تشدید می‌شود، دگردیسی سریعی در تئوری‌های ارزشی اتفاق می‌افتد. در پرتو این تغییر، دگرگونی سریعی در نظام فرهنگ شهری و معماری رخ می‌دهد و گرایش به تملک مادی در سایه تکیه طرح‌ها بر سرمایه بخش خصوصی، افزایشی چشمگیر می‌یابد. مظهر این تحول را می‌توان در شهر تهران جست‌وجو کرد.

امروزه، ساکنان جدید در شهر، به برکت سامانه‌های جدید ارتباطات، دارای رویکردی نوگرایانه معاصر در سطح جهانی شده‌اند. شکل‌گیری نو به نوبت بافت‌های پیرامونی در شهر، گواه بر تکرار چرخه تولید و بازتولید نوآوری با گویش‌های مختلف و ماهیتی ثابت و در عین حال همراه با سبقت همیشگی نوآوری بر نوپردازی است و معماری در این میان، کالا و وسیله‌ای است برای سرمایه‌گذاری و کمک به چرخه بازتولید نوآوری.

۳. تأثیر دگرگونی‌های فرهنگی معاصر ایران بر دگرگونی‌های معماری ایران

۱-۳- دگرگونی بنیان‌های اندیشه‌ای در معماری امروز

"مدرنیته، عصر حاضر را در گستره گیتی، وحدتی معماگونه و تناقض‌آمیز بخشیده است؛ وحدتی مبتنی بر تفرقه که همه‌را به‌درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند" (Jaberi Moghadam, 2007, p. 105). شیوه تعامل با اندیشه‌های متفرق این عصر و چگونگی برگزیدن راهی مناسب از میان این هجمه افکار، ریشه در کثرت اندیشه‌های این عصر دارد. می‌توان چنین گفت "در قلمرو رویدادهایی گرفتار آمده‌ایم که نمی‌توانیم به خوبی آن‌ها را دریابیم و در بیشتر موارد از دست ما خارج‌اند" (Giddens, 1998, p. 6). "ورود جهان به روزگار پست‌مدرن و کم‌رنگ شدن تمامی اصول و ارزش‌های پیشین، اعم از سنتی و مدرن، سرکشی حقیرترین باورها و پندارها در برابر اصیل‌ترین آن‌ها، معماری را در برابر معضلی فلسفی قرار داده است" (Hojjat, 2003, p. 63). این تکرر که از اصلی‌ترین ویژگی‌های معماری ایران در دهه‌های اخیر است، راهی یگانه را برای آینده معماری نشان نمی‌دهد؛ لیکن می‌توان آن‌را در قالب تکرر اندیشه در جهان تفکر، فلسفه و هنر ارزیابی کرد.

معماری امروز، نقطه اتکاء روشنی ندارد آن‌چنان‌که در آثار معماری معاصر، به‌جز مواردی انگشت‌شمار، اثری باارزش و قابل بحث یافت نمی‌شود. وجود چند نمونه شاخص در سطح کشور هیچ‌گاه نمی‌تواند با انبوه فعالیت‌های ساختمانی آشفته و فاقد اندیشه که در حال انجام است، مقابله کند. نمونه‌های برتر و شاخص معماری در هر دوره، حاصل شرایط زیست عمومی معماری آن دوره نیست؛ بلکه می‌توان آن‌ها را محصول «شرایط گلخانه‌ای» دانست. برخی از صاحب‌نظران در خصوص دگرگونی‌های فرهنگی معماری ایران، «سنت» و «نوآوری» (مدرنیته) را همانند دو قطب قوی در یک جامعه می‌داند و احوال جامعه ایران را در نوسان بین این دو قطب برمی‌شمرد. ایشان با اشاره به اصطلاح و مفهوم «ترجمه نوآوری»، مشکل را در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اشکال در همین ترجمه می‌دانند. گم‌گشتگی معماری امروز ایران را می‌توان متأثر از سرگردانی جامعه ایرانی در میان این دو قطب دانست.

۲-۳- تعامل با الگوها و نسخه‌های دنیای غرب در معماری امروز

زیستن در زمانه کنونی با روند بسیار شتابان رویدادها، بسیار متفاوت با گذشته‌هاست و نگرش دیگرگونه را نیز طلب می‌کند. یکی از این ویژگی‌های چنین دوره‌ای در قالب اصطلاح «جهان‌شمولی مبادلات فرهنگی» بازگو می‌شود. تفکر جهانی شدن مقوله فرهنگ، تعامل و دخالت فرهنگ‌ها را مطرح می‌کند. باید توجه داشت که "فرهنگ‌ها ایستا نیستند و در طول زمان تحول پیدا می‌کنند. این تحولات، [با تعاملات فرهنگی] در عصر جهانی شدن، تسریع شده است" (Lang, 2007, p. 30). در جوامع سنتی (از جمله جامعه ایرانی) نیز، تبادلات فرهنگی به شکل پذیرش فرهنگ‌های غیر ایرانی و دادن تغییراتی در آن‌ها، صورت می‌گرفته است؛ لیکن آنچه در زمانه کنونی رخ می‌دهد از حیث تعادل، حجم مبادله و نحوه تبادل فرهنگی، با گذشته تفاوت‌های اساسی دارد.

در حیطه معماری، تأثیرپذیری و تعامل فرهنگی ایران با غرب، بسیار جدی و وسیع بوده است. مبین این نکته، وضعیت معماری ما و تحولاتی است که در طی چند دهه اخیر (از سال ۱۳۰۰ هـ.ش تا کنون) رخ نموده است. از زمان نخستین تحولات نوگرایی در ایران، نه‌تنها پیوند و ارتباط فکری و فرهنگی ما با گذشته خود قطع شده بلکه بدون توجه به اندازه‌های فرهنگی سرزمین ایران، معماری وارداتی رواج یافته و بنیاد نهاده شده است. ما در مواجهه با غرب، «محصول تمدن غرب» را دریافت کرده‌ایم لیکن از «فرآیند تولید محصول» در آن بستر، غافل بوده‌ایم. از این‌رو امروزه برای مقابله با پیامدهای معماری شبه‌مدرن و نیز برای رفع معضلات خود در این حوزه، ناگزیر از مصرف مسکن‌های تجویزی غرب هستیم (این نکات نافی کمک‌ها و دستاوردهای فناورانه غرب که لازمه پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های معاصر می‌باشد، نیست).

۳-۳- تحولات چهره و لحن معماری امروز

در سرزمین ما، مفهوم شهر و معماری امروزی به کلی با معنی و مفهوم آن‌ها در گذشته فرق کرده و مفهوم جدیدی از شهرنشینی و به تبع آن معماری، به جای آن نشسته است. در نوع جدید معماری و شهرسازی، معماری در مفهوم کالا و نه مکان زندگی و شهر در حکم انبار کالا و نه بستر مدنیت، مطرح می‌شود.

گروهی از معماران با تکیه بر سنت‌ها، درصدد تداوم آن‌ها هستند. در تعبیر ایشان معماری سنتی، به علت «به‌همراه داشتن گنجینه‌ای از تجربیات نسل‌ها»، «اتکاء بر اعتقادات و هنجارهای جامعه» و «انطباق با شرایط بومی و اقلیمی»، توافق جمعی و ادراک مشترک را به همراه خود دارد و این امر، هویتی جمعی را سبب می‌شود. در مقابل رویکرد سنتی، معماری معاصر برای خود الزامی برای رعایت هنجارها و توجه به پشتیبان‌های فرهنگی نمی‌بیند و تمایل زیادی به نوآوری دارد. معمار معاصر، خود را از اندوخته تجربیات گذشتگان بی‌نیاز می‌داند؛ برای او یافته‌های دیگران (گذشتگان و حاضرین) اصلاتی ندارد.

معمار معاصر، گرفتار فردگرایی و خودمحوری و پیوسته در تلاش برای خلق اثری دیگرگونه است. این یکی دیگر از ویژگی‌های ماهیت کوتاه‌مدت جامعه‌ای است که کاتوزیان علاوه بر «جامعه کوتاه‌مدت»، آن را «جامعه کلنگی»^{۱۱} نیز می‌نامد. این تعبیر در دوره معاصر، از حوزه سیاسی به حوزه کالبدی شهرها پا نهاده و از این روی، معماری ایران نیز به خاطر آمال و دغدغه‌های کوتاه مدت با برخوردها و اقدامات کلنگی در سطوح مختلف مواجه است.

در شرایط حاضر، انگیزه‌های متفاوتی معماری امروز ما را شکل می‌دهد که می‌توان آن‌ها را در سه رده زیر دسته‌بندی نمود (Hojjat & Aghalatif, 2008). اول؛ «پیروی از سبک‌ها و گرایش‌های جهانی - غربی»: این مورد عمومیت ندارد و فقط طرح‌های خاص و ابنیه با اهمیت (ساختمان‌های دولتی، موزه‌ها، غیره) را شامل می‌شود. دوم؛ «اعمال سلیقه شخصی معمار»: آثاری از این دست را پیش‌تر در مسکن‌های انفرادی یا مجموعه‌های مسکونی نسبتاً گران‌قیمت می‌توان یافت. سوم؛ «پیروی از خواست و سلیقه کارفرما»: (در این دسته، عامه مردم به مثابه کارفرمای اصلی مطرح هستند و بخش عمده ساخت‌وسازهای امروز در این رده انگیزه‌ای قرار می‌گیرند)^{۱۲}.

۳-۴- تعامل و تقابل اندیشه‌های حاکمیت و مردم به‌مثابه بهره‌برداران از معماری

از آغاز دوره تحول در ایران، رؤیایپردازی حاکم بر جامعه، از آن حاکمیت بوده و جامعه همواره دنباله‌روی آن بوده است؛ لیکن از اوایل دهه ۴۰، این جریان با تردیدهایی مواجه شد و به رؤیاسازی تک‌تک افراد در تقابل با دیدگاه حاکمیت منجر شد و تقابلی دائمی را بین برنامه‌ریزی حاکمیت با آنچه در متن جامعه محقق می‌شد، ایجاد کرد. این تقابل اندیشه‌ای، که با تحول ارزش‌ها و رؤیایها در طول زمان همراه است، تطابق پیش‌بینی‌های فرهنگی در برنامه‌ریزی‌ها را با آنچه در طول برنامه اتفاق می‌افتد، بر هم می‌زند. وجه دیگر چنین رخدادی، ناآشنایی برنامه‌ریزان، مدیران و بسیاری از طراحان (به مثابه حاکمیت) با دگرگونی‌های اجتماعی و خواست‌های مردم است.

در دوره معاصر از زمان پهلوی تا به امروز، روشنفکران و عمدتاً روشنفکران رسمی و حکومتی، تلاش کرده‌اند تا با رویکردی ایدئولوژیک به انتخاب مطلوب‌ها روی آورند، به آن‌ها تقدس بخشند و سپس به تبلیغ فرهنگی آن‌ها اقدام کنند. لذا در هر مقطع از تاریخ معاصر، "هر گروه کمتر توانسته است ارزیابی درست از واقعیت‌های موجود داشته باشد و بیشتر در جهت تحمیل «ایدئولوژی در قالب فرهنگ» بوده است" (Bani-masoud, 2009, p. 496). نتیجه امر، از سویی تخریب جریان نواندیشی و نوسازی بوده و از سویی دیگر، لطمه وارد ساختن به حوزه فرهنگ.

جدول ۱: تأثیر دگرگونی‌های فرهنگی معاصر ایران بر دگرگونی‌های معماری ایران

نمودهای تأثیرپذیری	حوزه‌های کلان تأثیرپذیری
<ul style="list-style-type: none"> • به فراموشی سپردن و تخریب وسیع هر آنچه مربوط به گذشته است. • سرکشی حقیرترین باورها و پندارها در برابر اصیل‌ترین آن‌ها • سرگردانی و نوسان جامعه ایرانی در میان دو قطب سنت و نوآوری • تولید فرهنگ‌های شهری در تقابل با یکدیگر و در تعامل با فرهنگ‌های روستایی (تولید خرده‌فرهنگ‌های شهری) • تمایل قشر متوسط برای تقلید • تولید نمونه‌های شاخص معماری در شرایط گلخانه‌ای اندیشه 	<p>دگرگونی بنیان‌های اندیشه‌ای</p>

<ul style="list-style-type: none"> • جهانی شدن تمامی مسائل مربوط به شهر و معماری • سنجش همه چیز (چه خوب و چه بد) با غرب • از دست دادن پیوند معماری با گذشته‌اش و پیروی از سبک‌ها و گرایش‌های جهانی • رواج یافتن و بنیاد نهادن معماری وارداتی، بدون توجه به اندازه‌های فرهنگی سرزمین ایران (دریافت محصول تمدن غرب و غفلت از فرایند تولید در آن بستر) 	<p>تعامل با الگوها و نسخه‌های دنیای غرب</p>
<ul style="list-style-type: none"> • مطرح شدن معماری در مفهوم کالا و نه مکان زندگی و شهر در حکم انبار کالا و نه بستر مدنیت • تبدیل معماری ایرانی (هویت واحد)، به معماری‌ها در ایران (هویت‌های کثیر) • ظهور کوتاه‌مدت و افول سریع نحل‌ها و چهره‌های گوناگون معماری (معماری کلنگی به دنبال جامعه کوتاه‌مدت) • اعمال سلیقه‌های شخصی معمار و یا پیروی وی از خواست و سلیقه کارفرما • فردگرایی و تلاش برای خلق اثری متفاوت با اطراف (عدم توجه تک‌اثر به فضای شهری، به شکل مدرگرایی و تنوع‌طلبی در نما) 	<p>تحولات چهره و لحن معماری</p>
<ul style="list-style-type: none"> • رؤیایپردازی حاکم بر جامعه، از آن حاکمیت، و مردم همواره دنباله‌رو (تا دهه ۴۰) • رؤیاسازی تک تک افراد در تقابل و تعارض با رؤیای حاکمیت (از دهه ۴۰ به بعد) • عدم تطابق پیش‌بینی‌های فرهنگی در برنامه‌ریزی‌ها با آنچه در طول برنامه اتفاق می‌افتد. (ناآشنایی با دگرگونی‌های اجتماعی) • تبلیغ فرهنگ مورد قبول حاکمیت توسط کانون‌های تولید اندیشه و فرهنگ • پرداخت و بسط مسائل کمی، تنگ کردن عرصه بر مسائل کیفی 	<p>تقابل و تعامل اندیشه‌های حاکمیت و مردم</p>

۴. جمع‌بندی، مهم‌ترین موجدان تحولات فرهنگی معماری

۴-۱- بحران‌های اجتماعی ایران

همایون کاتوزیان ایران را یک «جامعه کوتاه‌مدت» می‌خواند. "زیرا برخلاف اروپا، هیچ‌گاه به‌لحاظ تاریخی ترکیب طبقه‌های حاکم و ثروتمند به‌مدت بیشتر از دو یا سه نسل ثابت نمانده است." او می‌گوید: "در گذشته تاریخی ایران [ماهیت بسیار شکننده زندگی و ثروت‌ها، ناامنی بسیار زیاد و غیرقابل پیش‌بینی بودن آینده، مانع از برنامه‌ریزی بلندمدت زندگی می‌شد" (Katouzian, 2010, p. 42). زمانی که در جامعه اختلالاتی پدید می‌آید که تعادل عمومی و نیز عملکرد به‌هنگار و معمول حیات اجتماعی را به مخاطره می‌افکند، سخن از بحران اجتماعی پیش می‌آید. هرگاه که مسائل مذکور، ریشه فرهنگی داشته باشند، با ظهورشان بیشتر ارکان جامعه دچار بحران و تشویش می‌شود. در این صورت شاهد نابه‌سامانی عمومی و بی‌تعادلی فراگیر در جامعه خواهیم بود که گسست نظم و پیدایش دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی را موجب می‌شود.

مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی در ایران را می‌توان به‌تعبیر گروهی از صاحب‌نظران^{۱۳}، در مواردی چند خلاصه نمود: «نبود اعتماد اجتماعی»، «بحران ارزشی نسل‌ها»، تبدیل شدن «قانون‌گریزی» به یک عرف در جامعه ایران و «جهانی شدن» (موجد تنوع فرهنگی و اجتماعی).

در میان بحران‌های اجتماعی پدیدآمده در جامعه ایرانی، مهاجرت روستا به شهر، که در مقاطع مختلف رخ داده، از جمله تأثیرگذارترین رخدادها بر ارکان مختلف جامعه بوده که معماری را نیز به‌شدت متأثر ساخته است. در هر دو موج گسترده مهاجرت روستا به شهر (بعد از اصلاحات ارضی و بعد از انقلاب اسلامی) با جریان‌هایی مشابه مواجهیم؛ "آدم‌های بی‌شماری که از بستر اجتماعی [و فرهنگی] پیشین ریشه‌کن شده‌اند و دنیای اجتماعی [و فرهنگی] جدیدی را خلق کرده‌اند که در آن تنها بخشی از عادات پیشین، هنجارهای اجتماعی و باورهای آنان به رسمیت شناخته شده است. این تجمع عظیم افراد و خانواده‌ها با منشأ قومی، زبان، لهجه و سوابق متفاوت یک آشفتگی دائمی و محیطی به‌سرعت متغیر ایجاد کرده که در آن محیط، نهادهای قدیمی یا متحول شده یا فرو ریخته‌اند و یا جای خود را به نهادهای تازه‌ای داده‌اند." (Madani-pour, 2002, p. 149). ورود نوآوری (مدرنیته) و آهنگ سریع مهاجرت به شهرهای بزرگ، با خود نوعی عدم توازن بین نقش‌های فعال شهروند و کالبد شهری همراه آورده است، یعنی در واقع شهر، شهروند را بلعیده است و از نظر فضایی، شهروندان حس همبستگی با یکدیگر را از دست داده‌اند. در چنین شرایطی، جامعه با موضوعی به نام «بحران مدنیت» مواجه شده که این امر همچنان ادامه دارد؛ امری که با سرعت گرفتن تحولات، قوت گرفته است.^{۱۴}

۴-۲- سرعت در تحولات فرهنگی، عاملی بحران‌ساز

تحول در همه کشورها و همه فرهنگ‌ها وجود دارد؛ اما آنچه در این بخش مورد تأکید است، شدت و سرعت تحول است. "در کشورهای جهان سوم تحول سریع و شتاب‌آلود، توأم با تنش‌های شدید اجتماعی و گه‌گاهی همراه با انقلاب است" (Azimi-bolourian, 2012, p. 20). "هنگامی که تحولات فرهنگی در زمانی کوتاه و شدید باشد، کالبد شهر که ماهیتاً

دارای تغییرات کند است، قادر نیست در همان بازه زمانی، با تحولات منطبق شود و نابه‌سامانی‌های شهری در همین شرایط به‌ظهور می‌رسد" (Rezazadeh, 2010, p. 41).

سرعت و شتاب زندگی در شهرهای بزرگ، حجم عظیم برخوردهای شهری (از اطلاعات و تبلیغات گرفته تا روابط کم‌عمق اجتماعی)، از یک سو شهروندان و مخاطبان را از لحاظ روانی در وضعیت گیج‌کننده‌ای قرار داده است و از سوی دیگر مهاجرت و کالابودن بنا، معماری را به سمت ساخت‌وسازهای مترکم سوق داده و اعمال روش‌های شتاب‌زده، کالبد این شهرها را به توده‌ای فاقد پویایی بدل کرده است.

نتیجه‌گیری

تغییر رویاهای ایرانیان طی اعصار و دهه‌های مختلف، باعث مطالبه‌دنیایی دیگرگونه در مقایسه با دنیای موجودشان بوده است. این امر هر از چندگاهی، دگرگونی‌هایی را به همراه خود به‌ارمغان آورده‌است که موجب تحولات بحران‌زا و بحران‌های تحول‌افزا در ایران شده است. این امر به‌نوبه خود تمرکز اجتماعی لازم را در پرداختن به «تجارب برآمده از تاریخ» و «هنجارهای جامعه» برهم زده است. در چنین شرایطی، تحول که برای فرهنگ در حکم زندگی و رشد است، در بستر مناسب صورت نمی‌گیرد و به‌بیراهه می‌رود. در معماری معاصر ایران نیز شاهد چنین تحولاتی هستیم؛ از جمله تحولات بحران‌زایی که بدون فراهم بودن بستر مناسب از دهه ۴۰ شمسی در بسیاری از شهرهای ایران رخ داده، مسأله مهاجرت بوده که به‌دنبال خود بحران مدنیت را به‌ارمغان آورده و این بحران موجب تغییرات و تحولاتی عمیق در معماری شده است.

شهر و معماری ایرانی از ابتدای دهه ۴۰ با تغییر و تحول مفهومی و معناها و به تعبیری، «تغییر رویاها» و همچنین با غلبه «کمیت» بر «کیفیت» مواجه شد. در چنین فضایی، هر آنچه کمی و یا عددی بود، میدان یافت (همانند اقتصاد) و مفهوم کیفیت با شاخص‌های کمی بیان شد. رویاپردازی جامعه ایرانی برای تغییر و عبور از وضع موجود، رفته‌رفته با غفلت، به خواب‌زدگی منجر شد و این امر نهایتاً موجب گسست از جریان پیوسته معماری شد. این گسست‌ها در نهایت، محصول معماری را نیز تحت‌تأثیر قرار داد. در نتیجه سیر تحول رویاپردازی در جامعه ایرانی، «معماری» طی دهه‌های گذشته، ابتدا به «معماری وابسته» (وابسته به تفکر و دستاوردهای غرب) و «معماری سوداگر» تبدیل می‌شود و به‌سرعت به «معماری تقلید» (تقلید بی‌محتوا از ظاهر معماری‌های دنیا)، «معماری فریب» (بنایی ناموزون با ظاهر فریبنده و پیشرفته) و دچار سرگردانی و گم‌گشتگی در میان نحله‌های فکری و چهره‌های متکثر کالبدی شده و نهایتاً به «معماری سراب» (طرح یا بنایی حاصل رویاها و تخیلات کالبدی) بدل می‌شود.

در دوره معاصر، به‌دلیل سرعت تحولات و گونه‌گونی‌ها، شناخت و متعاقب آن، کنترل مؤلفه‌های اثرگذار فرهنگی بر معماری به‌سادگی میسر نیست و عمدتاً به ورطه فراموشی سپرده شده‌است. این امر را می‌توان ریشه و علت‌العلل افول وجه ارزشی در معماری معاصر ایران برشمرد. گسست‌ها و گم‌گشتگی‌های فرهنگی معماری، ناشی از گسست‌ها و گم‌گشتگی‌های مشابه در فرهنگ و جامعه ایران است. امروزه کمبود آشنایی با ویژگی‌های زیستی و فرهنگی در گوشه‌گوشه سرزمین ایران و نیز تشخیص نادرست نسبت خود با محیط پیرامون (در مقیاس‌های گوناگون و از جنبه‌های مختلف) از مهم‌ترین غفلت‌هایی است که گسست فرهنگی در معماری را بیان می‌کند. غفلتی که همه این تنوع قاره‌گون را به یک چوب می‌راند و نسخه‌ای واحد را برای برپا داشتن بنا در جای‌جای آن، تجویز می‌کند.

در شرح علل به‌نظر می‌رسد موضوعی مهم در «ما» و در رویاهایمان عوض شده‌است. معماری ما، عین فرهنگ‌مان و فرهنگ‌مان نیز عین معماری‌مان است. معماری و شهر، آیینه و انعکاس‌دهنده زندگی فردی و جمعی انسان هستند و هر گونه که ما هستیم، معماری‌ها و شهرهایمان نیز همان‌گونه است. یعنی هر وقت خودمان را اصلاح کردیم و انسان بهتری شدیم، معماری‌مان هم نشأت‌گرفته از ما، بهتر می‌شود.

پی‌نوشت

۱. این میل عجیب به «ناهماهنگی» هر جا که مجال آن فراهم بوده، تعادل را به نفع «آشفته‌گی» و «آشوب» برهم زده است. انگار هر ساختمان قرار است تنها و به‌طور مجرد دیده شود و بنابراین خود را از الزام به هماهنگی با واحدهای همجوار رها نموده است.
۲. مهندس سیدمحمد بهشتی، در مقاله «مهندسی ایرانی»
۳. پاره‌ای از علل متصور در پدیدآوردن معماری گسسته: ظهور معماران به اصطلاح برجسته و پیش‌قراول نواندیشی ایرانی در معماری؛ سهل‌انگاری بسیاری از متخصصین و باز گذاشتن راه برای اعمال سلیقه‌های تربیت‌نشده و گاه بیگانه‌نما؛ نگاه کالایی به معماری به‌ویژه مسکن؛ به دلیل پسند عامه و سوداگری برخی از متخصصین؛ پدیده خرید و فروش «امضا» و رابطه مستقیم آن با قشر «بزاز و بفروش» و نیز ورود مهندسی‌ن معمار با آموزش نا کافی و سلیقه‌های تربیت‌نشده به بازار کار به دلیل توسعه بی‌رویه و بدون پشتوانه مدارس معماری.
۴. رشد عرفان‌های کاذب در جامعه، به دلایل متفاوتی صورت گرفته است و آن‌را می‌توان واکنشی طبیعی به موارد زیر دانست: اول آن‌که جامعه در دستیابی به اهدافش، با شکست مواجه شده و دوم این‌که، جامعه از نظر ظاهربینی مذهبی اشباع شده باشد.
۵. «یکی از سرفصل‌های مهم آشنایی روشنفکران ایرانی با مباحث غربی، شکل‌گیری «نووارگی ایرانی» است. نووارگی ایرانی مفهومی است که در دو دهه اخیر از طرف روشنفکران و منتقدان حوزه فرهنگ و اجتماع برای فهم واقعیت عینی متأثر از نووارگی غربی در ایران مورد استفاده قرار گرفته است» (Bani-masoud, 2009, p. 495).
۶. گروهی بر این گمان‌اند که به هنگام ورود نووارگی به ایران در دوره قاجار، جامعه ایرانی در وضعیتی کاملاً ایستا قرار داشته و بدین سبب، این ورود نابه‌هنگام، هم باعث فروپاشی رفتارها و هنجارهای اجتماعی شده و هم اینکه به تغییر مفهوم نووارگی انجامیده است.
۷. به نقل از جناب آقای مهندس سیدمحمد بهشتی.
۸. در این بین، اعتراض به بی‌هویتی و غرب‌گرایی شدید و توجه به فرهنگ‌های بومی و ملی در بسیاری از عرصه‌ها و هنرها بازتاب یافت. در عرصه معماری نیز عده‌ای از معماران به معماری ایرانی توجه کردند. بازتاب این جریان به صورت شکل گرفتن نخستین کنگره بین‌المللی معماران (اصفهان - ۱۳۵۰) با موضوع «بررسی امکان پیوند معماری سنتی با شیوه‌های نوین ساختمانی» تجلی یافت. متعاقب آن، دومین کنگره (شیراز - ۱۳۵۵) و سومین کنگره (رامسر - ۱۳۵۷) نیز با موضوع «بحران هویت در معماری»، برگزار شد. در دهه ۴۰ و دهه ۵۰، شماری از فضاهای فرهنگی با توجه به هویت ایرانی طراحی و ساخته شد و موج آرامی از ترجمه و تألیف آثار مکتوب معماری و شهرسازی نیز به راه افتاد.
۹. سیاست خودگردانی شهرداری‌ها که در راستای راهبرد خصوصی‌سازی در سطح کلان صورت می‌گرفت، باعث شد که شهرداری‌ها برای انجام خدمات شهری به فعالیت‌های گوناگون اقتصادی از قبیل فروش تراکم، معامله ضوابط طرح جامع، تغییر کاربری‌ها و غیره روی آورند.
۱۰. (Translation of Modernity) برای نمونه، می‌توان کشور ترکیه را مثال زد که آغاز نوپردازی در آن تقریباً هم‌زمان با ایران بوده است.
۱۱. «جامعه کلنگی از نظر کاتوزیان یعنی «جامعه‌ای که بسیاری از جنبه‌های آن (سیاسی، اجتماعی، آموزشی و ادبی)، پیوسته در معرض این خطر است که هوا و هوس کوتاه‌مدت جامعه، با کلنگ به جاننش افتد» (Fazeli, 2011, p. 53).
۱۲. برای اطلاعات بیشتر، مراجعه شود به: حجت، عیسی؛ آقالطیفی، آزاده؛ (۱۳۸۹)، «تأملی در نقش مخاطب در کیفیت معماری امروز ایران»، نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، دوره: ۲، شماره: ۴۲: دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا
۱۳. برگرفته از روزنامه کارگزاران، شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۸۵، مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی ایران
۱۴. نسل اول مهاجرین در هر دوره، در صدد انتقال از حاشیه به متن بوده است؛ نسل دوم که ملاک همه چیزش کمی است، به مثابه نوکیسه تازه به دوران رسیده، به دنبال جبران کسری‌ها نسبت به جامعه شهری برمی‌آید؛ نسل سوم، تلخ‌کامی حاشیه‌نشین‌ها را ندارد و اساساً درکی از حاشیه‌نشینی ندارند چراکه در شهر متولد شده و در فضای جهانی‌شدن زندگی کرده است و حال، متقاضی شهر، مدنیت و کیفیت است و به تعبیری، رویایی واژگونه نسبت به نسل اول خود دارد.

References

- Azimi-boloorian, A. (2010). *The Concept of Land Use in Development Planning, Origins, Evolution and Experience of Iran*, Rasa Cultural Service Institute, Tehran
- Bani-masoud, A. (2009). *Iranian Contemporary Architecture*, Tehran, Art of Architecture of the Century.
- Behbahani, R. (2006). Design, Management and Citizenship Commitment, *Architecture and Urban Design*, 85, 6-13.
- Diba, D. (2002). Editorial, *Architecture Urban Design*. 68 & 69.
- Fazeli, N. (2011). From the Society to the Fourteenth Century Experience; Examining Different Perspectives on the Continuity of the Historical Experiences in Iran, *Nasim-e Bidari Monthly Magazine*, 2nd Year, 20, 53-55, 2nd Edition.
- Giddens, A. (1998). *The Consequences of Modernity*, (Mohsen Solati, Trans.). Tehran, Center Publishing.
- Habibi, S. M. (2008). A Fine Architecture Is Created with Fine Persons, *The Second Conference and Exhibition of Iranian School Iranian Architecture*, 54-56.
- Hojjat, I. & Aghalatif, A. (2008). Education of Architectural Culture, *3rd Conference on Architectural Education, Organizer: Tehran University, College of Fine Arts, School of Architecture*.
- Hojjat, I. (2003). Architectural Education and Excessive Values, *HONAR-HA-YE-ZIBA*, 14, 63-70.
- Hojjat, I. (2006). *Preparation and Editing of Curriculum and Content of General Education in Architecture and Urban Planning for Printing in Various Textbooks of Different Levels of Education*, Research Project of the Ministry of Housing and Urban Development, Center for Urban and Architectural Studies and Research, Second Stage Report.
- Homayoun Katouzian, M. A. (2010). *Our Identities of Persians, The Book of Scripture*, (Hossein Shahidi, Trans.). 1st Year, 2, 39- 47.
- Jaberi-moghadam, M. H. (2007). *City and Modernity*: Tehran, Publishing and Printing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, 2nd Edition.
- Lang, J. (2007). *Urban Design, Typology of Procedures and Designs*, (Seyyed Hossein Bahreini, Trans.). University of Tehran Press.
- Madani-pour, A. (2002). *Tehran: The Making of a Metropolis*, (Hamid Zarazvand, Trans.). Urban Planning and Processing Co., Tehran, 1st Edition.
- Nadimi, H. (1991). An Introduction to Architectural Education Methods, *Soffeh*, 2, 4-13.
- Rezazadeh, R. (2010). The Study of Social and Cultural Factors Affecting the Quality of Urban Architecture and City Design, *Abadi Quarterly Journal*, Urban and Architectural Studies Center, 66, 38-41.